

تحلیل نمادهای پایداری در شعر صالح محمود هُواری

محسن پیشوایی علوی^۱

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

مسعود باوانپوری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

(از ص ۱۵۱ تا ۱۷۰)

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۲۴

چکیده

یکی از شیوه‌های پیچیده تفکر و بیان معانی، نماد است. این شیوه نقش مهمی را در آفرینش آثار ادبی و بیان اندیشه‌های ناگفتنی شاعر ایفا می‌کند. ریشه‌چنین رویکردی، در اوضاع سیاسی و اجتماعی موجود و تجربه‌های شخصی شاعر و گرایش‌های فکری و فلسفی او نهفته است. هُواری (۱۹۳۸ ت) شاعر معاصر فلسطین است و شعر او فرزند پایداری در سرزمین‌های اشغالی که با اوضاع و احوال جاری آن پیوند مستقیمی دارد. او با توجه به اوضاع پیرامونی و اختناق حاکم، از نماد برای بیان درد و رنج مردم فلسطین و اندیشه‌های پایداری خود بهره برده است. در پژوهش حاضر، با استفاده از روش استقرایی و تحلیلی، عناصر نمادین در سه دیوان *مرایا الیاسمین* (۱۹۹۸)، *مقاله الغیم للشجر* (۲۰۰۰)، *لاتکسر النای* (۲۰۰۶) بررسی شده است. این نمادها در هشت عنوان دسته‌بندی و دلالت‌های معنایی و مضامین مربوط در قالب جدول‌هایی به طور مستند ارائه شده است. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که نمادهای شاعر، اغلب دو مفهوم کلی را افاده می‌کند: ۱. اشغال سرزمین و ملزومات آن؛ ۲. ایستادگی و مقاومت با تمام امکانات.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر، شعر پایداری، نماد، فلسطین، صالح محمود هُواری.

۱. مقدمه

یکی از پیامدهای اشغال فلسطین از سال ۱۹۴۸ میلادی و بعد از آن، انعکاس ابعاد گوناگون استبداد و نژادپرستی در دو سطح سیاسی و اجتماعی در ادبیات منظوم این سرزمین است. آوارگی، خشونت، محرومیت و حوادث ناگواری که پس از این سال بر مردم فلسطین تحمیل شده است، درون مایه شعر پایداری این دوره را تشکیل می‌دهد. شاعران پایداری، وطنی استعاری و آرمانی را در شعرشان بنا کرده و در آن ساکن شده و در زمینش بذر پایداری و قیام و امید افشاندند. قصاید اینان حامل فریاد و اعتراض (بدوی، ۲۰۱۰: ۶۶-۶۷) و کلامشان حامل آرمان‌ها و آرزوهای ملّتی است که خواهان آزادی و استقلال است. از زمانی که صهیونیسم با حمایت کشورهای غربی، تمام توان خود را برای سلطه بر فلسطین به کار گرفت، توانست اندک‌اندک بخش‌هایی از این سرزمین را اشغال و ساکنان آن را به شهروند درجه دو و «خادمان یهود» (کنفانی، ۱۳۵۶: ۱۴۸) بدل سازد. آنان که تحمل این خواری را نداشتند، یا به اردوگاه‌ها پناه بردند و یا آواره کشورهای مجاور شدند و فقط بخش کمی از ایشان در سرزمین‌های اشغالی باقی ماندند. از آن تاریخ به بعد، این تراژدی، موضوع فراگیر ادبیات، به‌ویژه شعر فلسطین، شد و از درون شعر معاصر فلسطین، شعر مقاومت ظهور کرد.

صهیونیست‌ها از سال ۱۹۴۸ میلادی و حتی پیش از آن، با مهاجرت دادن یهودیان به مناطق اشغالی و شهرک‌سازی‌های متعدد، تلاش کرده‌اند با تغییر بافت جمعیتی فلسطین و محو آثار عربی - اسلامی و جایگزینی نمادهای صهیونیستی، تاریخ و هویت و شناسنامه فلسطین را تغییر دهند و برای رسیدن به هدف خویش، از ربودن و کشتن و زندانی کردن و قتل و غارت دریغ نورزیده‌اند. در این میان، پشتیبانی نظامی انگلیس و امریکا به همراه حمایت امپراتور رسانه‌ای غرب و نهادهای بین‌المللی وابسته و صادره شده، نقش مهمی در تقویت و گسترش سیاست‌های نژادپرستانه عبری داشته‌اند، اما باید دانست که هر مقاومتی، بشارتگر ذهنیت و تفکری نو برای دگرگونی و برهم‌زدن تلاش‌هایی است که با تمام ترندها می‌خواهد ملّتی قلابی را جایگزین ملت واقعی سرزمینی بکند. این تفکر، تأثیر عمیقی بر ادبیات، به‌ویژه شعر، داشته است، چنان که غسان کنفانی می‌گوید «ادیب در جنگ آزادی، با سلاح کلمات به میدان می‌آید» (محمد عطیه، ۱۹۶۲: ۱۸۲). شعری که خواه‌ناخواه

در این فضا تولید می‌شود، بیشتر لحن نمادین دارد و با وجود تهدید حاکمیت، هم حقایق و ستم‌ها و حساسیت‌های نادیده‌گرفته‌شده را بیان می‌کند و هم سیر تفکر و اندیشه حاکم بر گروه‌ها و طبقات مختلف را از گذشته تا حال مشخص می‌سازد و تضادهای میان تفکر حاکم و تفکر مقاوم را نشان می‌دهد (شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۰).

۱-۱. بیان مسئله

نمادگرایی، بارزترین نمونه واکنش در برابر حاکمیت فضای استبدادی و نامشروع است (زارع، ۱۳۸۵: ۳۴۵). صالح هُواری (۲۰۰۶: ۵۷) می‌گوید: «چگونه شعر سراییم، درحالی‌که هزاران دیوار مرا در خود گرفته‌اند» یا «لب‌هایم بسان دو گنجشک تشنه در قفس گرفتارند» (همان، ۱۹۹۸: ۱۱). حاصل چنین فضایی، آن شد که از یک طرف فرهنگی غنی از واژگان و تصاویر شفاف و گاه منحصربه‌فرد در قالب زبان نمادین به شعر پایداری فلسطین وارد شود و از طرف دیگر با پوشاندن معانی جدید به نمادهای معمول و شناخته‌شده و نیز آفرینش نمادهای بومی، توانایی زایش معانی به شعر مقاومت، و امکان تفسیر و تأویل‌های متفاوت از متن به خواننده داده شود.

۲-۱. هدف و پرسش‌های پژوهش

هدف پژوهش حاضر، شناختن ادبیات پایداری در فلسطین و مطالعه وجوه نمادپردازی در شعر صالح هُواری است. پرسش‌های پژوهش نیز چنین است: ۱. دلایل نمادگرایی شاعر چیست؟ ۲. تنوع و ابتکارات شاعر در نمادپردازی و آفرینش نمادهای بومی چگونه است؟ ۳. نمادهای شاعر در چه دسته‌هایی جای می‌گیرد و چه مفاهیمی را در بر دارد؟

۳-۱. روش پژوهش

روش پژوهش، استقرایی و تحلیلی است. سه دیوان شاعر با عناوین *مرایا الیاسمین* (۱۹۹۸)، *مقاله الغیم للشجر* (۲۰۰۰)، *لاتکسر النای* (۲۰۰۶) مطالعه شده و سپس نمادهای آن‌ها کشف و در قالب هشت عنوان نمادهای طبیعی، حیوانی، مکانی، زمانی، ابزاری، و نمادهای انسانی: جسمانی / روحانی، شخصیت‌های نیک، شخصیت‌های بد طبقه‌بندی شده‌است. ذوق نگارندگان در کنار دیدگاه‌های نظریه‌پردازان حوزه نماد، اساس هشت عنوان مذکور است. به منظور انسجام روند پژوهش، نظام‌بندی مطالب و بیان حداکثری نتایج، جدول‌هایی برای نمایش نمادها و دلالت معنایی هر یک طراحی شده‌است.

۴-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، به نظر می‌رسد تاکنون نمادهای پایداری سه دیوان مذکور صالح هواری، در پژوهشی مستقل، مطالعه و تحلیل نشده‌است. اما مقالاتی مرتبط با موضوع و روش و دوره زمانی پژوهش انجام شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: علی سلیمی و اکرم چغازدی (۱۳۸۸) در مقاله «نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر (مطالعه موردپژوهانه: امل دنقل)» در شماره ۱ نشریه/ادبیات پایداری کرمان، کبری روشنفکر، مرتضی زارع برمی و حسینعلی قبادی (۱۳۹۰) در مقاله «گستره عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیع القاسم و حسن حسینی» در شماره ۶ مجله جستارهای زبانی، نرگس انصاری (۱۳۹۲) در مقاله «نمادپردازی در شعر مقاومت جواد جمیل» در شماره ۲۸ مجله/انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، حامد صدقی و مرتضی زارع برمی (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل نمادهای اعتراض در ادبیات معاصر عراق براساس اشعار حسن السنید» در شماره ۳۰ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، و نیز مقاله «جستاری در شعر پایداری لبنان و فلسطین» از ضیاءالدین ترابی در شماره ۴۱ مجله سوره (۱۳۸۷: ۱۲۱) به طبع رسیده که در آن ترجمه قطعه کوتاه «بیست‌وسه گل» هواری دیده می‌شود و موسی بیدج نیز همان قطعه را در روزنامه رسالت (بیدج، ۱۳۸۹، شماره ۷۰۳۴: ۱۹) ترجمه و چاپ کرده‌است.

در این میان، مقاله حامد صدقی و مرتضی زارع برمی (۱۳۹۳) روش خوبی برای بیان حداکثری نتایج نشان داده‌است. جستار حاضر نیز از روش و برخی منابع این مقاله بهره برده‌است. همچنین جوهره آنچه در مقاله مذکور آمده، با شعر پایداری هواری یکی است، اما تفاوت پژوهش حاضر با آثار پیشین در موارد زیر است:

۱. معرفی صالح هواری در مقام یک شاعر دردمند و توانمند معاصر فلسطینی که هم‌اکنون در سوریه زندگی می‌کند و هنوز بررسی و نقد قابل توجهی درخصوص اشعار او به چشم نمی‌خورد، و پژوهش حاضر می‌تواند آغازگر گام‌های دیگر در جهت شناخت و تحقیق درباره وی باشد؛

۲. تحلیل یکی از مهم‌ترین مبانی شعر پایداری براساس مبانی نقد ادبی؛

۳. دقت و تعمق درباره نمادپردازی در شعر پایداری صالح هواری.

ناگفته نماند که کثرت و درهم‌تنیدگی نمادهای مختلف در شعر صالح هواری، یکی از

علل انگیزه این پژوهش بوده‌است تا علاوه بر آشنایی ذهن مخاطب با نمادهای این شاعر، تصویر روشنی از اندیشه‌های نمادین وی و نحوه پردازش آن ارائه شود.

۵-۱. صالح محمود هُواری

صالح محمود هُواری در روستای سمخ از توابع طبریه فلسطین دیده به جهان گشود. وی در شش سالگی بر اثر بمباران منطقه و حمله نیروهای اسرائیلی، به همراه خانواده مجبور به ترک فلسطین و کوچ به سوریه شد. هُواری از سال ۱۹۷۹ م. تاکنون عضو اتحاد «الکتاب العرب» است. دیوان‌های شعری او چنین است: *الدم یورق زیتونا* (۱۹۷۲)، *المطر یبدأ العزف* (۱۹۷۷)، *الموت علی صدر البرتقال* (۱۹۸۳)، *بطیئاً یمر الدخان* (۱۹۸۴)، *أم أحمد لا تییح مواویلها* (۱۹۹۰)، *مرایا الیاسمین* (۱۹۹۸)، *مقاله الغیم للشجر* (۲۰۰۰)، *لا تکسر النای* (۲۰۰۶). وی علاوه بر قصه‌نویسی برای کودکان، دو مجموعه قصائد به نام‌های *عصافیر بلادی* (۱۹۸۱) و *هنادی* تغنی (۱۹۸۷) و نیز سه نمایش‌نامه غنایی برای کودکان نوشته‌است. او تاکنون جوایز فراوانی دریافت گرفته‌است از جمله: جایزه بهترین شعر از مجلس اعلاى ادبیات و هنر دمشق در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴؛ جایزه اتحاد الکتاب العرب در سال ۱۹۷۸. نیز کتاب *قتلوا الحمام* او برترین کار نمایش‌نامه‌ای برای کودکان شناخته شد و به همین سبب برنده جایزه فرهنگی یونیسف درباره کودکان عربی شد (مؤسسه جائزه عبدالعزیز سعود الباطین للإبداع الشعری).

۱-۶. چهارچوب نظری پژوهش

۱-۶-۱. شعر پایداری

واژه یا کلمه، برنده‌ترین سلاح شاعر است که با آن از موجودیت و آرمان‌ها و هویت تهدیدشده‌اش دفاع می‌کند. شعر پایداری، ظهور خشم علیه غاصبان و عصیان بر ستم آن‌هاست. این احساس و هوشیاری عمیق، پذیرش اشغالگران و مشروعیت بخشیدن به آن‌ها را نشانه ذلت و خواری، و مقاومت و تلاش برای بیرون راندن غاصبان و حاکمیت بر سرنوشت خویش را یک رسالت انسانی و الهی می‌داند. طبیعی است که چنین ادبیاتی «در هیچ قالب ملی و چهارچوب اجتماعی خاصی ننگد و همه افراد بشر را شامل شود» (شکری، ۱۳۶۶: ۳). روشنگری و هدایت مبارزان (میرقادی و کیانی، ۱۳۹۰: ۶۱۲)، برانگیختن مردم و بسیج آن‌ها، بیان رشادت کودکان و جوانان، ایجاد هوشیاری قومی و وطنی، دعوت به بیرون راندن اشغالگر (المسیری، ۲۰۰۷: ۲۲۵)، و حرکت و پویایی که در جوهره شعر پایداری

نهفته است، به پیروزی کمک مؤثر می‌کند. این است که قدرت و قوت شعر پایداری در ایمان به رهایی و پیروزی نهایی نهفته است.

۲. تحلیل نمادگرایی در شعر صالح هواری

شعر هواری از عمق تجربه و از بطن زندگی خود و مردمش می‌جوشد. بخشی از ویژگی‌های شعر محمود درویش درباره‌ی هواری صادق است: «حس صادق و زبان هموار او عناصر را در خوش‌ترین ساحت و بافت می‌نشانند و به اثر نکستی می‌دهد که حتی با تفاوت در دامنه‌ی موضوعات - از مقاومت گرفته تا تأملات فردی - پایدار و تازه می‌ماند» (اسوار، ۱۳۸۱: ۴۹). اما بُعد دیگر شعر هواری، کارکرد نمادین آن است. این کارکردها به لحاظ ماهیت، ماندگار و پایدار است و ویژگی‌های فرامکانی و فرازمانی را دارد و همواره در دو حوزه‌ی معناگرایی و تصویرآفرینی، نقش حیاتی و تأثیرگذار داشته‌است. این دو ویژگی ارزشمند ادبی همراه با میل شاعر به نمادآفرینی و فرار از مجازات به دلیل بیان صریح افکار و احساسات، سبب شده تا شعرش چهره‌ای نمادین یابد (زارع برمی، ۱۳۸۹: ۳۴). در همین زمینه، وی با خروج از محدوده‌ی ذهنیت‌های شناخته‌شده‌ی فرهنگی و اجتماعی عرب، نمادها و مدلول‌های آن را از عرصه‌های گسترده‌ی هستی انتزاع می‌کند. واژگانی همچون خون، درخت، باران، ستاره، ابر، شب، گنجشک (اسماعیل، ۱۹۷۲: ۱۳-۱۶) همگی یا برخی از آنها در شعر قدیم و در شعر معاصر فلسطین وجود دارد، اما ابتکار شاعر در برقراری ارتباط معنایی بین این واژگان و فضای حاکم بر فلسطین اشغالی، به تمایز و موفقیت وی در آفرینش نمادهای ابتکاری (بومی) یا فراوری نمادهای جهانی با ماهیتی ادبی، سیاسی، پایداری انجامیده‌است (نصر، ۱۹۷۸: ۵۷).

باران در برخی اشعار، نماد رحمت و حکمت و رمز «انفتاح و گشایش» (الحمیری، ۱۹۹۹: ۳۲۸) است، اما هواری در شعر «أبو عبدالله الصغیر یعود شاهراً عاره» آن را نماد درد و رنج و مرگ در غزه و نیز نمادی برای تمام سرزمین فلسطین دانسته‌است: «غزّة تکتنزُ الآن بأمطارٍ / لاتشبه أمطارک» (هواری، ۱۹۹۸: ۴۱)؛ یعنی: ای غزه! تو اکنون انباشته از بارانی / باران تو مانند ندارد. نخل در فرهنگ‌های مختلف، معنای زندگی و سرزندگی و پیروزی و شهادت دارد (هال، ۱۳۸۷: ۳۰۷) و در فرهنگ‌نامه‌های جنگی فارسی و عربی، نماد مقاومت و پایداری است (انصاری و سیفی، ۱۴۳۳: ۱۱۷) ولی در شعر هواری، نماد عراق است که به فلسطین

می‌پیوندد «نشید... نشید» / وتحت الرصاص یغنی العراق / ویلتحق النخل بالبرتقال» (هوارى، ۲۰۰۶: ۷۹)؛ یعنی: سرودی... سرودی / و زیر گلوله، عراق می‌خواند / و نخل به پرتقال می‌پیوندد. زبان نمادین، از ویژگی‌های مهم شعر هوارى است. به ندرت موضوعی در اشعار او دیده می‌شود که در آن نماد حضور نداشته باشد. چون او متعلق به سرزمینی است که جز زور و سرنیزه، چیزی بر آن حکومت نمی‌کند. در چنین شرایطی، نماد، یکی از مهم‌ترین ابزارهای شاعر است و هوارى مانند سایر شاعران فلسطینی، نمادهایی که برمی‌گزیند با مقاومت و ملزومات آن ارتباط دارد. «شاعران فلسطینی، نماد را در اشاره به ظلم و ستم صهیونیست‌ها به کار برده‌اند و نیز پیرامون موضوعاتی که با پایداری مرتبط است» (الغزوی، ۱۹۸۳: ۳۶؛ ابوالشباب، ۱۹۷۷: ۹۷)؛ طوری که گویی یگانه موضوعی که بر پیشانی شعر هوارى نقش بسته، مقاومت و فداکاری لازم برای اعاده حق و حقوق از دست‌رفته فلسطینیان است. نمادهای موجود در اشعار هوارى چنان به هم تنیده‌اند که گاه در یک قطعه شعری او چند نماد در کنار هم و یا با فاصله برای افاده معنای مورد نظر ذکر شده‌اند، و در این کار، به معنایی که عادت انسان به اشیا می‌دهد، «هرچند فایده‌ای بر آن مترتب باشد، تن نمی‌دهد و معنای دیگری برای آن‌ها جستجو می‌کند» (اسوار، ۱۳۸۱: ۵۱). هوارى نمادهای خود را آگاهانه و متناسب با اوضاع پیرامونی و حوادث جاری انتخاب می‌کند و خود با «نمادها درهم می‌پیوندد و با آن‌ها یک پارچه می‌شود» (الحمیری، ۱۹۹۹: ۲۸۵) تا هم نیاز و ضرورت موجود در سرزمین‌های اشغالی را نشان دهد و هم با تحمل کمترین هزینه و تعقیب، پیام آگاهی‌بخش خود را به مخاطب برساند. از این رو نمادهای او از یک سو با نژادپرستی و سرکوب و شکنجه و آزار و تزییع حقوق ملی فلسطینیان مرتبط است و از سوی دیگر با خیزش و آوارگی و خشم و امید رهایی و گسستن زنجیرهای تحمیلی همراه است. در چنین فضای انباشته از نماد، گاه یک نماد، دو یا سه مفهوم را افاده می‌کند. شرح دلالت معنایی برخی از مهم‌ترین نمادهای هوارى چنین است:

زیتون در شعر وی گاه نماد مقاومت و قیام با تکیه بر نیروی مردمی و نماد اصالت و بقا و استقلال فلسطین است: «سلام لزیتونۀ نازفہ / فوق تلّ الندی / اسلمت روحها واقفہ» (هوارى، ۱۹۹۸: ۶)؛ یعنی: سلام بر زیتون تکیده / روی پشتۀ شبنم‌ها / که ایستاده جان سپرد. و گاه نماد فلسطین: «معى جبلٌ من زَبیبٍ وتین» (همان: ۱۰)؛ یعنی: کوهی از کشمش و

زیتون با من است. و گاه نمادی از فلسطین و سرزمین‌های اشغالی: «وانسج بالرصاص / خلاصک العربی / أذن فی الشجر / هذا أوان الشدّ / خارجة عن الزیتون» (همان، ۲۰۰۰: ۵)؛ یعنی: از گلوله بافته‌اند / رهایی عرب بودند را / در گوش درخت، بانگ زن / اکنون زمان قدرت است // در بیرون از سرزمین زیتون. و گاه نمادی از فلسطین که همواره سرسبز و مقاوم و پایدار خواهد ماند: «و کونی کما شکلتک فلسطین / زیتون / غیر قابله للجفاف» (همان، ۲۰۰۶: ۹۹) یعنی: آن گونه که فلسطین، صورتت بخشید باش: / زیتون وار / خشکی ناپذیر.

گل سرخ در شعر هواری نماد عشق و ایثار در راه آن است: «بین شوارع حمص دعونی / یراقنی دیک جن علی جمرة الورد مات» (همان، ۱۹۹۸: ۱۰)؛ یعنی: در خیابان‌های حمص صدایم زنید / همراهم «دیک جنی» است که بر اخگر گل سرخ آرام گرفته‌است. و نماد عاطفه: «أنا شاعر / من ضلعه انحدرت / صبایا الورد / فوق نوافذی / احتف الحمام» (همان، ۲۰۰۶: ۲۲)؛ یعنی: من شاعرم / از درونم اشتیاق گل سرخ جاری است / روی پنجره‌هایم / کیوتران گرد آمده‌اند. و نیز نماد عشق و زندگی: «تبتدیء النحلة من عطر الورد / تبتدیء الورد من نبض النحلة / یتدیء المصباح / من موت فراشه» (همان، ۲۰۰۰: ۷۹)؛ یعنی: زنبور از بوی گل سرخ آغاز می‌کند / گل سرخ از جنب و جوش زنبور آغاز می‌کند / و چراغ از مرگ پروانه.

پرتقال که مانند تمام میوه‌های هسته‌دار، نماد باروری است (شوالیه و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۸۴/۲) در شعر هواری نماد فرهنگ و تمدن فلسطین و پشتیبان شاعر است، و شاعر خود منادی آن است: «معی جبل من زیب و تین / و بحر من البرتقال / معی غیمه من حنین» (هواری، ۱۹۹۸: ۱۱)؛ یعنی: همراهم کوهی از کشمش و زیتون است / و دریایی از پرتقال / همراهم ابری از شوق است. و نیز نماد فلسطین که به نخل - نماد عراق - می‌پیوندد: «نشید... نشید / و تحت الرصاص یغنی العراق / و یتحق النخل بالبرتقال / و تشتق تقویمها الأرض / من وردة الاحترق / فسبحان من مزج المشعلین / لتأخذ صفافة الموت / شکل البراق» (همان، ۲۰۰۶: ۷۹)؛ یعنی: سرودی... سرودی / و عراق زیر گلوله می‌خواند / و نخل به پرتقال می‌پیوندد / و زمین تقویم آن را بیرون می‌کشد / از غنچه آتش // منزه است آن که دو مشعل را به هم درآمیخت / تا درخت مرگ / شکل براق گیرد.

باران در فرهنگ اکثر ملت‌ها نمادی از رحمت و حکمت است، ولی در شعر هواری نماد خیزش سراسری ضد اسرائیل و بازگرداندن طراوت به فلسطین: «متی اقترب / و علیک یا نهر

الأمانُ / أنا مثلكَ اختنقتُ خطأي / وأريدُ أنْ أبنى / من الأمطارِ مملكتي / وأمشي دونما قيدٍ / يحددهُ
 سِوای» (همان، ۱۹۹۸: ۱۴)؛ یعنی: نزدیکم شو / ای نهر! به تو پناه آورده‌ام / مانند تو گام‌هایم
 گرفتار است / و می‌خواهم بسازم / از باران کشورم را / و بی‌قیدوبند راه روم / دیگران
 محدودم می‌کنند. و گاهی نمادی از درد و رنج و مرگ در غزه: «غزّة تكتنزُ الآنُ بأمطارٍ /
 لاتشبه أمطارك» (همان: ۴۱)؛ یعنی: ای غزه! تو اکنون انباشته از بارانی / باران تو مانند ندارد.
 هواری از ابر به عنوان مقدمهٔ باران و محوکنندهٔ ستم و تاریکی و نیز نمادی برای
 مبارزان فلسطینی بهره گرفته‌است: «بلادی! / لحزنك طعمُ الغيوم / إذا اشتعلت في ثياب
 الصحارى» (همان: ۵۴)؛ یعنی: سرزمینم! / مزهٔ ابرها از اندوه توست / آنگاه که در لباس
 بیابان‌ها شعله‌ور شود. و گاهی نماد استبدادگرانی است که ظلم آن‌ها چندان پایداری نیست:
 «يا ربّي! / في هذا الطقس السبيّ جدًّا / من أين تجيء الطيرُ إلى نبعتنا / و طريق الغيم إلى ضيعتنا /
 ما عاد له / في الليل أمانٌ و أمانه» (همان، ۲۰۰۶: ۲۸)؛ یعنی: پروردگارا! / در این فضای سخت
 پلید / پرندگان چگونه به چشمه‌سار ما درآیند؟ / درحالی که ابرها به کشتزار ما / راه بازگشت
 ندارند / با آنکه در شب، آرامش و آسایش است.

روغن در شعر هواری نمادی از خلوص و یاری و اتحاد است که شاعر با آن تلاش
 می‌کند مردم فلسطین را به وحدت و اتحاد برای آزادی دعوت کند: «مترعُ بالرماد أنا / بقليلٍ
 من الزيت منك / أضمّدُ مصباحَ قلبی / إنَّ قلبی علی ساعدیک احترق» (همان، ۱۹۹۸: ۷۴)؛ یعنی:
 لبریز از خاکسترم / با اندکی از روغن تو / چراغ دلم را درمان می‌کنم / دلم بر بازوانت زبانه
 می‌کشد. در بخش دیگری از اشعارش، از روغن به عنوان نماد پیوستگی مردم برای به زیر
 کشیدن شب - نماد اختناق و استبداد - بهره گرفته‌است: «قطرةٌ ضوءٍ منك / و قطرةٌ ضوءٍ
 منی / يسقط ليلٌ / و مصابيحٌ... تولد» (همان، ۲۰۰۰: ۹۱)؛ یعنی: قطرةٔ نوری از تو / و قطرةٔ نوری
 از من / شب سقوط می‌کند / و چراغ‌ها متولد می‌شود.

هواری از نور همچون نمادی برای آیندهٔ روشن استفاده می‌کند و می‌گوید که نور در
 مجمع‌الجزایر تاریک - نمادی از سرزمین‌های اشغالی - گستره و روشنی‌بخشی خود را
 می‌دمد: «قومی! انفخی الضوء / فی أرخبيلاتنا المعتمه» (همان، ۲۰۰۶: ۱۶)؛ یعنی: ای قوم من!
 در نور بدمید / در مجمع‌الجزایرهای تاریک ما. نیز از آن به عنوان نمادی از پایان یافتن
 استبداد و خفقان استفاده کرده‌است: «فأبغی من کسوفک / حتی یبین الضحّا... لاتخافی»

(همان: ۹۹)؛ یعنی: در فروپوشانی‌ات گردنکشی کن / تا سپیده‌دم را پدیدار سازد... مترس. وی توجه خاصی به کودکان و نیز مبارزان فلسطینی دارد: گنجشک در شعر هواری نماد افراد تحت تعقیب و کودکان است: «و طرتُ علی فرسٍ من غناء/ جمعتُ العصافیرَ فی ساحة القلب/ نمتُ علی صدره/ کالیمامة حطّت/ علی غصن ماء» (همان، ۱۹۹۸: ۴)؛ یعنی: سوار بر اسب بی‌نیازی به پرواز درآمدم / گنجشکان را در فضای دلم گرد آوردم / بر سینۀ اسبم خوابیدم / آن‌گونه که کیوتر فرود آید / بر شاخهٔ تر. و نماد فرد مبارز: «یا حلوة الحلوات! یا قانا! / ویا تفاحة الحزن المضرّج / بالعصافیر الجنوبیه! / ویا امرأة بلا ماء ترکناها» (همان: ۷۹)؛ یعنی: ای شیرینی شیرینی‌ها! ای قانا! / و ای سیب اندوهگین آمیخته / با گنجشکان جنوب! / و ای زن کهن‌سال و دل‌آوری که تنهایت گذاشتیم. نیز نماد کودکان و مبارزان فلسطینی که اسرائیل در صدد ترور آن‌هاست: «نظرتُ من شباک هذه الحیة/ رأیتُ صیاداً/ وراء شجرة ظلیلہ/ یغافلُ العصفور کی / یغتالُ من شفاهه / القصائد الجمیلة» (همان، ۲۰۰۰: ۶۳ و ۶۴)؛ یعنی: از پنجرهٔ این زندگی نگاه کردم / صیادی دیدم / پشت درخت سایه‌داری / غافلگیر می‌کند گنجشک را / تا / با زبانش به قتل رساند قصاید زیبا را.

عنکبوت و خفاش و ملخ و افعی، نمادهایی است که هواری برای اشاره به اسرائیل به کار برده‌است. عنکبوت که تارهای خود را در هر گوشه‌ای می‌تند و کم‌کم دایره‌اش را گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌کند، آرامش زنان و مردان را به هم می‌زند: «إذا احتدم الجمرُ أكثر / نادى علی ادخلی یقظتی / ثم نامی علی حذر / قد یجیئون من آخر الحلم / ثم یدورون حولک / لاتتقی بشبک العناکب / شدی الخطا» (همان، ۲۰۰۶: ۱۱)؛ یعنی: وقتی آتش بیشتر زبانه کشد / بیداری‌ام فریاد زند که داخل شو / سپس هشیار بخواب // از آخرین رؤیایها می‌آیند / و دورت حلقه می‌زنند // به تارهای عنکبوت اطمینان مکن / گام‌هایت را استوار دار.

خفاش که بازی و آرامش معصومانۀ کودکان فلسطینی را برهم می‌زند و ملخ که تصویرگر بلا و آفت و ویرانگری است و سبب آشوب و بدبختی در فلسطین شده‌است: «کلُّ تلك الخفافیشُ قامت / لتصنع من معطف اللیل / منفضةً للخراب / و تلك الجنادبُ تلعب مفتونةً / بعقول العصافیر / فی مدخل الزمن المربک» (همان: ۴۳)؛ یعنی: تمام آن خفاشان به‌پا خاسته‌اند / تا از پوشش، شب بسازند / گردگیری برای ویرانی‌ها / و آن ملخ‌ها دیوانه‌وار بازی می‌کنند / با خردگنجشکان / در ورودی زمان آشفته و پریشان.

افعی که نماد موانع پیچیده و تودرتو برای جلوگیری از بازگشت شاعر معترض به وطن خویش است: «دمی واحه... / و الأفاعی علی الرمل / یاکلن من بلحی» (همان: ۹۹)؛ یعنی: خونم زمین سرسبز و آبادی است... / و افعی‌ها در ریگستان / از میوه من می‌خورند.

شاعر از فضای اختناق و خفقان موجود در فلسطین شکایت‌های بسیاری دارد و بدین سبب به صورت نمادین از کلماتی مانند قفس و حصار و کیسه تاریک بهره جسته است؛ از لبان خویش همچون دو گنجشک یاد کرده است که در قفس - نمادی از زندان و خفقان - گرفتارند: «شَفَتای عصفوران فی قفس الغلیل» (همان، ۱۹۹۸: ۱۱-۱۳)؛ یعنی: لب‌های من دو گنجشک‌اند در قفس تشنه‌کام. در جای دیگر، شاعر خویشتن را پرنده‌ای دانسته که در قفسی از خاکستر در بند است؛ قفس و حصار که نماد اختناق و خاکستر نماد نابودی و پایان زندگی است: «أنا الطیر فی قفص من رماد بجمرك، أنت أفك الحصارا» (همان: ۵۵)؛ یعنی: منم پرنده در قفسی از خاکستر آتشت، و تو دروغ‌ترین حصار.

کیسه تاریک نیز نمادی است از زندان که اسرائیل، کودکان را درون آن به بند می‌کشد: «أقبل الآن إلی / و أفهم علی / أنا لست قنصاً / یلف الطیر فی کیس الظلام» (همان: ۲۲)؛ یعنی: اکنون نزدم آی / و به من بفهمان / من شکارچی نیستم / که پرنده را در کیسه تاریک ببیچم.

امید به آینده روشن، از دیگر بن‌مایه‌های اصلی ادبیات پایداری است که در شعر هُواری نمود بارزی دارد. چراغ، یکی از نمادهای آن است؛ نمادی از روشنایی و امنیت که ترس و کوری ناشی از استبداد و ظلم را محو می‌کند: «إن رأیتم کناراً یمشط بالضوء عینیه / فهو أنا / أو رأیتم سراجاً یعانده نافورة الريح / فهو دمی» (همان: ۶۳)؛ یعنی: اگر دیدید قناری‌ای با نور، چشمانش را می‌آراید / آن قناری منم / یا دیدید چراغی / با سرعت باد دشمنی می‌ورزد / آن چراغ، خون من است. و یا: «یصادرون شعله المصباح / لیحرموا الفراشة الحزینة / من رقصة الموت المباح» (همان: ۸۵)؛ یعنی: شعله چراغ را مصادره می‌کنند / تا پروانه غمگین را محروم سازند / از رقص مرگ پاک. و گاهی نماد آینده روشن است: «فی الكوخ هناک / سراج لم یوقد / یستجدي قطرة زيت / و عجزت تطحنها / عربات اللیل الأسود / و البیت ینام بلایت / لا تبک علیها... لا تنتهت / قطرة ضوء منک / و قطرة ضوء منی / یسقط لیل / و مصاییح... تولد» (همان، ۲۰۰۰: ۹۱)؛ یعنی: در آلونک اینجا / چراغ خاموشی است / قطره‌ای روغن می‌خواهد / و پیرزنی است که او را خرد می‌کند / چرخ‌های شب سیاه / و خانه بدون ساکنش می‌خواهد / بر

او گریه مکن... آه درناک مکش: / قطره‌ای از نور تو / و قطره‌ای از نور من / شب فرومی‌افتد / و چراغ‌هایی... متولد می‌شوند.

هواری برای بهتر نشان دادن ظلم اسرائیل، از نمادهایی مانند نگهبان و شکارچی و تاتار بهره گرفته‌است؛ نگهبان نماد دژخیمان اسرائیلی است که مانع از به‌هم پیوستن اجزای نهر - نماد فرد انقلابی و فداکار - به یکدیگر است: «يا أيها النهر الجميل! / لكأن في عينيك سرّاً غامضاً / ممن تخاف؟ / قلّه... ولو فصلوا الضفاف / عن الضفاف / أدري بأنّ عليك حراساً / وتخشى أن تبوح» (همان، ۱۹۹۸: ۱۱-۱۳)؛ یعنی: ای رودخانه زیبا! / گویا در چشمانت سر پیچیده‌ای است / از چه کس می‌ترسی؟ / به او بگو... اگر جدا سازند ساحل را / از ساحل / می‌دانم که بر تو نگاهبانی گماشته‌اند / و تو می‌ترسی اسرار را آشکار سازی.

و شکارچی نیز نماد اسرائیل است که از آواز خواندن - نماد بیان کلام حق - کودکان فلسطینی جلوگیری می‌کند: «يا صديقي... أقبل الآن إلي / وأفهم علي / أنا لست قنصاً / يلف الطير في كيس الظلام» (همان: ۲۲)؛ یعنی: ای دوست من... اکنون به من روی آر / و بفهم که / من شکارچی‌ای نیستم که / پرندۀ را در کیسه تاریکی می‌نهد.

تاتار هم نماد وحشی‌گری و هجوم و در شعر هواری نماد اسرائیل است: «إن هاجمنا تتر العتمة / قبل بلوغ الشمس شباب الظل / وصبوا النار على العربة / سألود من البرد بغيمة برد» (همان، ۲۰۰۰: ۴۵ و ۴۶)؛ یعنی: اگر تاتار تیره و تاریک بر ما حمله آورد / پیش از رسیدن خورشید به آغاز سایه / و آتش بر کالسکه ما افکنند / از سرما به ابر سرد پناه می‌برم.

۳. گستره نمادها در شعر صالح هواری

از مجموع ۱۲۰ قصیده هواری در سه دفتر شعری *مرایا الیاسمین* (۱۹۹۸) و *ماقاله الغیم للشجر* (۲۰۰۰) و *لاتکسر النای* (۲۰۰۶)، تعداد ۷۹ مورد نماد با بسامد ۱۱۹ بار، کشف و استخراج شده‌است. تفصیل هر یک از عناوین هشت‌گانه نمادهای مذکور در بخش پژوهش چنین است:

۳-۱. نمادهای طبیعی

طبیعت و نمادهای طبیعی از جمله زیتون و آتش و باران و ابر و پرندۀ، در شعر هواری کارکرد نمادشناختی پررنگی دارند و وی با استفاده از این نمادها، افکار سیاسی و نیز اعتراض خویش را به ظلم و ستم اسرائیل بیان کرده‌است. او با عناصر آتش و سنگ، مردم

را به مبارزه دعوت کرده و با ابر و باران، نابودی ستم و بازگشت طراوت به فلسطین را اراده کرده‌است. حضور این نمادها در چینش اشعار و ابیات هُواری به گونه‌ای است که گویا می‌خواهد با تمام احساس و عاطفه، روح خیزش را در تاروپود این نمادها بدمد تا به زبان و حرکت درآیند و دوش به دوش فلسطینیان مظلوم بجنگند. او در این بخش، از ۲۷ نماد با بسامد چهل بار تکرار بهره جسته‌است:

نمادهای طبیعی و دلالت معنایی آن‌ها

۱	زیتون	نماد مقاومت و قیام با تکیه بر نیروی مردمی و نیز نماد اصالت و بقا و استقلال فلسطین (همان، ۱۹۹۸: ۶). نماد صلح (همان: ۱۰). نماد فلسطین و سرزمین‌های اشغالی (همان، ۲۰۰۰: ۵). نمادی از فلسطین که همواره سرسبز و مقاوم و پایدار است (همان، ۲۰۰۶: ۹۹).
۲	آتش	نماد قیام و نیز ظرفیت نهفته در مردم برای مبارزه با اشغالگران (همان، ۱۹۹۸: ۹).
۳	خرمن	نماد اتحاد و هماهنگی اجتماعی و دمیدن روح امید در وجود مردم (همان).
۴	سیب	ابزار معرفت و شناخت (همان: ۱۰) و نماد بقای عشق و زندگی (همان: ۷۹).
۵	گل سرخ	نماد عشق و ایثار (همان: ۱۰) و نماد عاطفه (همان: ۲۲). نماد زندگی (همان، ۲۰۰۰: ۷۹).
۶	انجیرین	نماد فراوانی و برکت و باروری پس از مرگ و نمادی برای هموطن (همان، ۱۹۹۸: ۱۱).
۷	پرتقال	نماد فرهنگ و تمدن فلسطین (همان). نماد فلسطین که به عراق می‌پیوندد (همان، ۲۰۰۶: ۷۹).
۸	سنگ	نماد مبارزه با اسلحه (همان، ۱۹۹۸: ۱۱).
۹	نهر	نماد فرد انقلابی و مبارز (همان: ۱۲).
۱۰	ساحل	نماد سرزمین فلسطین که اسرائیلی‌ها قصد جدا ساختن آن را دارند (همان: ۱۳).
۱۱	باران	نماد رحمت و حکمت و نماد خیزش سراسری ضداسرائیل و بازگرداندن طراوت به فلسطین (همان: ۱۴) و نماد مرگ و رنج و سختی در غزه (همان: ۴۱).
۱۲	ابر	مقدمه باران و محوکننده ستم و تاریکی و نیز نمادی برای مبارزان فلسطینی (همان: ۵۴). نماد استبدادگرانی است که ظلم آن‌ها چندان پایدار نیست (همان، ۲۰۰۶: ۲۸).
۱۳	بیابان	نمادی از ستم اسرائیل که ابر و باران آن را نابود می‌سازد (همان، ۱۹۹۸: ۵۴).
۱۴	خاکستر	نماد مرگ و پایان زندگی (همان: ۷۴ و ۵۵).
۱۵	شعله	نماد قدرت که با آن حصار کنار زده می‌شود (همان: ۵۵).
۱۶	حصار	نماد اختناق و استبداد (همان).
۱۷	باد	نماد دشمن اشغالگر و ظالم (همان: ۶۳).
۱۸	روغن	نماد خلوص و نور و نماد یاری و اتحاد (همان: ۷۴؛ همان، ۲۰۰۰: ۹۱).
۱۹	بادام	نماد جاودانگی و استقامت (همان، ۱۹۹۸: ۹۷).
۲۰	درخت	نماد ملت عربی (همان، ۲۰۰۰: ۵). نماد انقلابی ریشه‌دار که از بین نمی‌رود (همان، ۲۰۰۶: ۸۷).
۲۱	سرما	نمادی از مرگ و نابودی (همان، ۲۰۰۰: ۴۵).

۲۲	شبنم	ازبین رفتن شبنم نماد گسترش خفقان و استبداد است (همان، ۲۰۰۶: ۵).
۲۳	نور	دمیدن نور، نمادی برای آینده روشن است (همان: ۱۶). آشکار شدن نور و روشنایی، نمادی از پایان یافتن استبداد و خفقان است (همان: ۹۹).
۲۴	خاک	نماد رزمندگان (همان: ۳۷).
۲۵	نخل	نماد عراق که به فلسطین می پیوندد (همان: ۷۹).
۲۶	خوشه	نماد قربانیان و شهیدان ملت (همان: ۸۷).
۲۷	لیمو	نماد غزه و فلسطین (همان).

۲-۳. نمادهای حیوانی

هواری از نمادهای حیوانی برای تصویرسازی و ملموس تر کردن اندیشه‌های سیاسی خود بهره جسته است. این نمادها در اشعار او دو گونه اند: برخی مربوط به خود فلسطینیان است مانند گنجشک و کبوتر و پروانه و زنبور عسل، که موجوداتی سودمند و آرام و بی آزار و ضعیف‌اند و ممکن است آزار هم ببینند؛ برخی مربوط به اشغالگران است مانند خوک و خفاش و ملخ و افعی که شرور و آزاردهنده و کشنده‌اند و هر کجا حضور یابند آرامش و امنیت مردم را مختل می‌سازند و به آنان آسیب می‌رسانند. هواری در مجموع از یازده نماد حیوانی با بسامد تکرار ۲۳ بار بهره برده است:

نمادهای حیوانی و دلالت معنایی آن‌ها

۱	اسب	نماد رهایی از استبداد (همان، ۱۹۹۸: ۴).
۲	گنجشک	نماد افراد تحت تعقیب و کودکان (همان). نماد فرد مبارز (همان: ۱۱ و ۷۹). نماد رامشگر عشق و آزادی و آزادی خواهی (همان، ۲۰۰۰: ۶۴). نماد کودکان بی‌پناه فلسطینی (همان، ۲۰۰۶: ۴۶).
۳	کبوتر	نماد صلح و آشتی (همان، ۱۹۹۸: ۴ و ۲۲). نماد مردم بی‌دفاع فلسطین (همان: ۱۰۳).
۴	پرنده	نماد نوجوانان فلسطینی (همان: ۸). نماد کودکان مبارز و بی‌پناه فلسطینی (همان: ۲۲ و ۵۵). نمادی از فرد مبارز و انقلابی (همان، ۲۰۰۶: ۲۸).
۵	خوک	نماد اسرائیلی‌ها (همان، ۱۹۹۸: ۹).
۶	پروانه	نماد فدایی و انقلابی (همان: ۸۵). نماد انقلابی و فداکار (همان، ۲۰۰۰: ۷۹).
۷	زنبور عسل	نماد و علامت زندگی پس از مرگ (همان).
۸	عنکبوت	نماد اسرائیل که آرامش را برهم می‌زند (همان، ۲۰۰۶: ۱۱). نماد اسرائیل که سبب ایجاد خفقان و استبداد است (همان: ۱۰۸).
۹	خفاش	نماد اسرائیل که آرامش کودکان فلسطینی را برهم می‌زند (همان: ۴۳ و ۶۸).

۱۰	ملخ	تصویرگر بلا و آفت و ویرانگری و نماد اسرائیل که سبب آشوب و بدبختی در فلسطین است (همان: ۴۳).
۱۱	افعی	نماد اسرائیل و در واقع نمادی از موانع بازگشت شاعر معترض به وطن خویش (همان: ۹۹).

۳-۳. نمادهای مکانی

مکان در ظاهر ممکن است فقط اسم یک شهر یا منطقه و در مقیاس بزرگ‌تر یک کشور باشد، اما وقتی نماد شد، وسعت معنایی بیشتری می‌یابد. هُواری در دمشق زندگی می‌کند ولی هستی‌اش در این مکان، امتداد همان هستی فلسطینی اوست (عثمان، ۱۹۸۸: ۷). زمانی که او به ظلم و ستم در قانا یا غزه اشاره می‌کند، منظورش تمام سرزمین‌های اشغالی است، یا زمانی که از قدس یا رفح یاد می‌کند، این سرزمین‌ها نمادهایی از پایداری و مقاومت در تمام فلسطین است. غرناطه (گرانادا) در شعر وی نمادی از سرزمین فلسطین است که پیش از ۱۹۴۸ میلادی به یهودیان واگذار شد و شاعر غم خویش را بابت از دست رفتن آن بیان می‌کند. هُواری با این نمادها، سرزمین فلسطین را با خویشاوندان دورافتاده‌اش چنان به هم پیوند می‌دهد که گویی یک سرنوشت هر دو را از هم گسسته و یک دست پلید هر دو را آلوده است. او در مجموع از نه نماد مکانی با بسامد نه بار تکرار بهره جسته‌است:

نمادهای مکانی و دلالت معنایی آن‌ها

۱	قدس	نماد پایداری و سرزمین فلسطین (هُواری، ۱۹۹۸: ۳۳).
۲	غزه	نماد پایداری و سرزمین فلسطین (همان: ۴۱).
۳	غرناطه	نماد شهری اشغالی که به‌رایگان به متجاوزان فروخته شد (همان: ۴۲).
۴	قانا	نماد تمام سرزمین‌های فلسطینی که دچار اختناق هستند (همان: ۷۹).
۵	مجمع‌الجزایر تاریک	نمادی برای سرزمین‌هایی که استبداد و خفقان در آن‌ها حاکم است و منظور شاعر، فلسطین است (همان، ۲۰۰۶: ۱۶).
۶	باغچه	نمادی از وطن و سرزمین فلسطین (همان: ۳۷).
۷	رفح	نماد تمام سرزمین‌های فلسطینی (همان: ۷۹).
۸	عراق و جیکور	نمادهایی از سرکوب و سرخوردگی و مرگ (همان: ۹۵).
۹	دجله	نمادی از عراق و حس تعلق مکانی و روحی شاعر به آن و در فضایی کلی‌تر تمام سرزمین‌های عربی و نیز اشاره به عظمت گذشته آن که اکنون وجود ندارد (همان: ۹۵).

۴-۳. نمادهای زمانی

نمادهای زمانی، بخش دیگری از شعر هواری را به خود اختصاص داده‌است. این نمادها با وجود کم بودن تکرار و بسامد (فقط سه مورد با بسامد سه بار) به خوبی و به‌جا برای بیان استبداد و خفقان حاکم بر فلسطین به کار گرفته شده‌اند، طوری که تنها نماد بازگوکننده فلسطین محروم و دربند در چند واژه مشخص خلاصه می‌شود. البته هواری در این زمینه نوآوری چندانی نشان نداده و نمادهای مکانی او همان نمادهای قراردادی‌ای است که در شعر سایر شاعران هم دیده می‌شود:

نمادهای زمانی و دلالت معنایی آنها

۱	فصل بد	نمادی از اوضاع بد کشور (همان: ۲۸).
۲	زمستان	نماد سختی و استبداد حاکم (همان: ۷۹).
۳	شب	نماد ظلم و استبداد که با روشن شدن چراغ از بین می‌رود (همان، ۲۰۰۰: ۹۱).

۵-۳. نمادهای ابزاری

این نمادها در شعر هواری دو جبهه مقابل هم را در یک گستره وسیع نشان می‌دهد که چگونه حاکم و محکوم با تمام امکانات برای بقا و ماندگاری یا زوال و درهم شکستن طرف دیگر، مقابل هم صف کشیده‌اند. برخی از این نمادها در شعر شاعران دیگر هم دیده می‌شود از جمله زنجیر و شمشیر و چاقو و دیوار، ولی نمادهای دیگر، جنبه‌های نوینی از شعر هواری را نشان می‌دهند که چگونه ملتی محروم و در حصار زر و زور و تزویر، با ساده‌ترین ابزارها حماسه‌ساز است و شگفتی‌آفرین. هواری از یازده نماد ابزاری با بسامد بیست بار تکرار استفاده کرده‌است:

نمادهای ابزاری و دلالت معنایی آنها

۱	چمدان	نماد سفر برای انجام یک کار بزرگ (همان، ۱۹۹۸: ۱).
۲	زنجیر	نماد درد و رنج (همان: ۹ و ۱۱).
۳	فلاخن	نماد نیروی ضعیفی که به مبارزه با نیرویی غالب برخاسته‌است (شوالیه و گربان، ۱۳۸۸: ۳۹۸/۴). در شعر هواری (۱۹۹۸: ۱۰؛ همان، ۲۰۰۰: ۱۷) نیز تقریباً همین معنا را می‌رساند.
۴	قفس	نماد زندان (همان، ۱۹۹۸: ۱۲) و نماد اختناق و خفقان (همان: ۵۵ و ۶۹).
۵	کیسه تاریک	نماد زندان که اسرائیل، کودکان را درونش قرار می‌دهد (همان: ۲۲).
۶	پنجره	نماد پذیرندگی (همان: ۲۲) و نماد رهایی و روزهای پرامید آینده (همان: ۴۹).

۷	شمشیر	نماد قدرت و تصمیم‌گیری (همان: ۳۳).
۸	چراغ	نماد روشنایی و امنیت که ترس و کوری ناشی از استبداد و ظلم را محو می‌کند (همان: ۶۳، ۷۴، ۸۵) و نماد آینده روشن و امید (همان، ۲۰۰۰: ۷۹ و ۹۱).
۹	کشتی	نماد آرامش و سکون که دشمن سعی در برهم زدن آن را دارد (همان، ۱۹۹۸: ۸۵).
۱۰	چاقو	نماد و ابزار کشتار بی‌رحمانه مردم و نیز استبداد حاکم بر فلسطین (همان: ۱۰۳).
۱۱	دیوار	نمادی برای جدایی و اختناق حاکم بر سرزمین‌های اشغالی (همان، ۲۰۰۶: ۵۷).

۳-۶ نمادهای انسانی: جسمانی / روحانی

بخش دیگری از نمادهای شعر هُواری شامل نمادهای انسانی می‌شود. «نمادهای انسانی جنبه شخصی نمادپردازی است. تصاویر نمادین ملموس و مجرد، بیان‌گر اندیشه و عواطف ویژه شاعر در قبال مردم، مبارزان، زندانیان و شهیدان قیام است» (صدقی و زارع‌برمی، ۱۳۹۳: ۷۹). اعضای جسمانی و حالات روحی و روانی در شعر هُواری، کم است ولی برخی از آن‌ها در نوع خود جدید است. او در مجموع از شش نماد با بسامد ده بار تکرار بهره جسته‌است:

نمادهای انسانی: جسمانی / روحانی

۱	آواز خواندن	نماد بیان کلام حق (همان، ۱۹۹۸: ۱ و ۶۹؛ همان، ۲۰۰۰: ۶۳؛ همان، ۲۰۰۶: ۵۷).
۲	آراستن مو	نماد یک عملکرد، یک موقعیت یا یک مأموریت الهی (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۱۰۵/۱). نماد آمادگی شاعر برای سرودن شعر درباره وطن (هُواری، ۱۹۹۸: ۲ و ۴).
۳	دست	نماد افراد مقاوم و مبارز (همان: ۸).
۴	راز	سرچشمه نگرانی که سنگینی و وزنی درونی ایجاد می‌کند (همان: ۱۳).
۵	خون	نماد جوشش و استمرار و ایستادگی و دعوت به مبارزه (همان: ۶۳).
6	رؤیا	نماد آرامش موجود در وطن که اسرائیل (عنکبوت) آن را بر هم می‌زند (همان، ۲۰۰۶: ۱۱).

۳-۷. شخصیت‌ها، اقوام و مشاغل نیک و بد

شخصیت‌ها و افراد سرشناس و مشاغل، در شعر معاصر، معمولاً نماد با دلالت‌های گوناگون هستند. هُواری از این نمادها به دو شکل استفاده کرده: هر گاه نماد به نحوی به فلسطین مربوط است، از شخصیت‌های نمادین نیک و هر گاه که دلالت نمادها با اشغالگران همخوانی دارد، از شخصیت‌ها و اقوام و مشاغل بد بهره جسته‌است. هُواری در مجموع از نه شخصیت نیک با بسامد ده بار تکرار و سه شخصیت و قوم بد با بسامد چهار بار بهره گرفته‌است.

شخصیت‌های نمادین نیک و دلالت معنایی آن‌ها

۱	أم أنس، خدیجه، عائشه شرکسیه	نماد تمام زنان مقاوم فلسطین که دوشادوش مردان مبارزه می‌کنند (همان، ۱۹۹۸: ۸).
۲	دیک الجن	نماد مرگ مظلومانه و بی‌صدا (همان: ۱۰).
۳	أبو عبدالله الصغیر (آخرین حاکم غرناطه)	نماد فرمانده و یاری‌کننده (همان: ۳۳).
۴	أم (مادر)	نماد سرزمین و وطن (همان: ۴۲).
۵	محبوب	نماد سرزمین و وطن (همان: ۴۹؛ همان: ۷۹).
۶	هنیه (محبوب شاعر)	نماد سرزمین و وطن (همان، ۲۰۰۶: ۱۰).
۷	عشطار	اسطوره و مظهر سرسبزی و طراوت (همان: ۵۷).
۸	براق	مَرکب پیامبر ^(ص) در معراج و وسیله عبور شاعر از سختی و مرزهای خفقان و استبداد اشغالگران (همان: ۷۹).
۹	صعالبک	اسوه و مظهر اقتدار نزد شاعر (همان: ۸۴).

شخصیت‌های نمادین بد و دلالت معنایی آن‌ها

۱	نگهبان	نماد دژخیمان اسرائیلی که مانع پیوستن نهرها (نماد انقلابی و فداکار) می‌شوند (همان، ۱۹۹۸: ۱۲).
۲	شکارچی	نماد اسرائیلی‌ها که مانع از بیان کلام حق می‌شوند (همان: ۲۲). نماد اسرائیلی‌ها که کودکان بی‌پناه را در کیسه‌های تاریک می‌اندازند (همان، ۲۰۰۰: ۶۳).
۳	تاتار	نماد وحشی‌گری و هجوم و نماد اسرائیلی‌ها (همان: ۴۵).

۴. نتیجه

با بررسی نمادهای سه دیوان *مرایا الیاسمین*، *ما قاله الغیم للشجر*، *لاتکسر النای هواری*، می‌توان نتایج زیر را به دست داد:

در پاسخ به پرسش نخست، دلایل نمادگرایی هواری را باید در متن واقعیت موجود فلسطین اشغالی جست‌وجو کرد که در آن فقط سرنیزه و زور حکومت می‌کند و زبان زور، هیچ حریم خصوصی و عمومی به رسمیت نمی‌شناسد؛ نه خواص و نه عوام احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند و با اظهار هر نوع اعتراض یا مخالفت، پاسخی جز مشت آهنین نمی‌بینند. بنابراین، همراه با چنین وضعی، آرمان‌گرایی و اندیشه‌های متعالی هواری از یک سو و بُرندگی نماد در دلالت بر معانی مختلف، در رویکرد او به نماد مؤثرند.

در پاسخ به پرسش دوم درباره تنوع و ابتکارات هواری و آفرینش نمادهای بومی باید گفت که اگرچه او از نمادهای رایج در ادبیات فلسطین و سایر کشورها بهره می‌برد، در حد

دلالت معنایی این نمادها متوقف نمی‌شود. او با گذر از ذهنیت‌های شناخته‌شده فرهنگی و اجتماعی عرب، نمادها و مدلول آن‌ها را از گستره هستی برمی‌دارد و میان معنای جدید واژگان و فضای موجود فلسطین اشغالی ارتباط برقرار می‌کند. این نمادها مربوط به حوزه‌های مختلف فکری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فولکلوری هستند که با هم تجمع کرده‌اند تا تصویر مورد نظر شاعر را در اختیار مخاطب قرار دهند.

در پاسخ به پرسش سوم، باید گفت مفاهیم نمادهای هُواری، تنوع معنایی دارند. گاه یک نماد در فضای یک قصیده یا قطعه، یک دلالت معنایی را افاده می‌کند و در فضای دیگر، دلالتی دیگر. از این رو نمادهای او دو یا سه معنا را با خود به همراه دارند. هُواری علاوه بر معانی شناخته‌شده نمادهای عمومی، با آفرینش نمادهای شخصی و بومی و نیز زایش معانی جدید می‌کوشد تا تصویر روشنی از فلسطین اشغالی ارائه دهد. مفاهیمی چون ستم، زورگویی، آوارگی، ویرانی، وحشی‌گری، سرزمین، ایستادگی، امید، اتحاد، از مهم‌ترین مضامین نمادهای هُواری است.

منابع

- ابوالشباب، واصف (۱۹۷۷)، *صورة الفلسطینی فی القصة الفلسطینیة المعاصرة*، چاپ اول، بیروت، دارالطلیعة.
- اسماعیل، عزالدین (۱۹۷۲)، *الشعر العربی المعاصر، قضایاه و ظواهره الفنية*، چاپ دوم، بیروت، دارالعودة.
- اسوار، موسی (۱۳۸۱)، *از سرود باران تا مزامیر گل سرخ، پیشگامان شعر امروز عرب*، چاپ اول، تهران، سخن.
- انصاری، نرگس و طیبه سیفی (۱۴۳۳)، «الرمزية فی شعر عاشوراء (دراسة مقارنة بین الشعر العربی و الفارسی المعاصرین)»، *مجلة العلوم الإنسانیة الدولية*، شماره ۱۹ (۳)، ص ۱۱۳-۱۳۲.
- بدوی، محمد جاهین (۲۰۱۰)، *المشوق و الاغتراب فی شعر یحیی السماوی*، چاپ اول، دمشق، دارالینابیع.
- الحمیری، عبدالواسع (۱۹۹۹)، *الذات الشاعرة فی شعر الحدائثة العربیة*، چاپ اول، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- زارع، غلامعلی (۱۳۸۵)، «سیر تحول درون‌مایه‌های اجتماعی در شعر معاصر ایران»، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- زارع برمی، مرتضی (۱۳۸۹)، «تحلیل عناصر مقاومت در اشعار سمیح القاسم، سیدحسن حسینی و قیصر امین‌پور»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- شکری، غالی (۱۳۶۶)، *ادب مقاومت، ترجمه محمدحسین روحانی*، تهران، نو.

شوالیه، ژان و دیگران (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها و اساطیر، ترجمه سودابه فضایی، چاپ سوم، تهران، جیحون.

شیرازی، کامیار (۱۳۸۲)، «رابطه دوسویه ادبیات و انقلاب»، مجله ادبیات داستانی، سال ۱۱، شماره ۷۶-۷۵، ص ۱۰-۱۴.

صدقی، حامد و مرتضی زارع برمی (۱۳۹۳)، «تحلیل نمادهای شعر اعتراض در ادبیات معاصر عراق، براساس اشعار حسن السنید»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳۰، ص ۶۱-۸۷. عثمان، اعتدال (۱۹۸۸)، إضاءة النص، چاپ اول، بیروت، دارالحدائث.

الغزالی، عزت (۱۹۸۳)، «أساسيات فى القصة القصيرة»، مجلة الفجر الأدبی، العدد ۳۴، ص ۳۳-۴۰. کنفانی، غسان (۱۳۵۶)، با شاخه های زیتون، ترجمه علیرضا نورى زاده، تهران، چکیده. محمد عطیه، احمد (۱۹۶۲)، «فى الثورة الفلسطينية و ادب غسان كنفانى»، مجلة الآداب، شماره ۳، ص ۸۵-۸۲.

المسیری، عبدالوهاب (۲۰۰۷)، دراسات فى الشعر، چاپ اول، قاهره، مكتبة الشروق الدولية. میرقادرى، سیدفضل الله و حسین کیانی (۱۳۹۰)، «كرامت نفس در آینه شعر شهید علی فوده: شاعر پایدارى فلسطين»، نشریه ادبیات پایدارى، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۲، شماره ۴، ص ۶۱-۶۴. نصر، عاطف جوده (۱۹۷۸)، الرمز الشعرى عند الصوفية، چاپ سوم، بیروت، دارالأندلس للطباعة و النشر. هال، جیمز (۱۳۸۷)، فرهنگ نگاره های نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادى، چاپ سوم، تهران، فرهنگ معاصر.

هواری، صالح محمود (۱۹۹۸)، دیوان مرايا الياسمين، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.

_____ (۲۰۰۰)، دیوان مقاله الغيم للشجر، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.

_____ (۲۰۰۶)، دیوان لاتكسر الناي، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.

وبگاه های اینترنتی

مؤسسه جائزة عبدالعزيز سعود البابطين للإبداع الشعري (آخرین بازنگری: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵).

<http://www.albaptainprize.org/Encyclopedia/poet/0760.htm>